بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 22 اسفند 1395.

بحث اجماع مرکب را بعضی از دوستان می گفتند که عرایض ما نا مفهوم بوده است من یک مقداری بار دیگر تکرار می کنم و بعضی از قسمت های بحث را یک افزوده هایی عرض می کنم. خب در بحث اجماع مرکب یک تعبیر مشهوری هست که می گویند که اجماع مرکب تا به اجماع بسیط بر نفی ثالث بر نگردد اعتبار ندارد. من حالا این تعبیر را اینگونه تعبیر می کند اجماع مرکّب باید در بر گیرنده یک اجماع بسیط مستقل بر نفی ثالث باشد. یعنی اینکه یک موقعی هر یک از قائلان به قول، قول خودشان را که پذیرفتند، به تبع پذیرش قول خودشان نفی ثالث می کنند و یک موقعی نه، مستقل از پذیرش قول خودشان نفی ثالث می کنند. نفی ثالث از سوی قائلان به قول اول و قول دوم مستقل از پذیرش قول خودشان است. به طوری که از هر یک از اینها اگر بپرسیم که اگر قولت را از دستت بگیریم چه می کنی می گوید که قول ثالث را دیگر نمی شود انتخاب کرد باید حتما قول ثانی قول دیگر را انتخاب کرد. خب یک سؤال اینجا مطرح است که از کجا می شود فهمید که این اجماع در بر گیرنده اجماع مرکّب یک اجماع بسیط مستقل بر نفی ثالث را در بر دارد یا خیر. به نظر می رسد که آن مدرک این اجماع ها هست که این اجماع بسیط را به ما نشان می دهد. یک موقعی هست که آن مدرکی که ما در مورد نفی ثالث داریم همان مدرک پذیرش قول های خودشان است. گاهی اوقات نه، آن یک مدرک مستقل دارد. آن استقلال در مدرک ما دو تا مثال سابق بر این برای اجماع مرکبی که به اجماع بسیط بر می گردد و به اجماع مرکبی که به اجماع بسیط بر نمی گردد مطرح می کردیم همان را یک بار دیگر تکرار می کنم. ببینید ما در بحث مثلا غسل احرام دو تا قول هست. بعضی ها غسل احرام را واجب می دانند و بعضی ها مستحب می دانند. اصل مشروعیّت و مطلوبیّت غسل احرام، جامع بین دو تا قول این جامع اثباتش آیا برای این قائلین وابسته به اختیار قول خودشان است به طوری که هر یک از اینها را اگر از قولشان رفع ید کنند این جامع هم رفع ید می کنند یا خیر با قض نظر از پذیرش خصوص وجوب و پذیرش خصوص استحباب اصل مطلوبیت غسل احرام مسلم است. به نظر می رسد که اینجوری است. یا به این جهت که مثلا ادله ای که دالّ بر حصّ به غسل احرام است این ادله خب بعضی ها از آن وجوب فهمیده اند و بعضی ها استحباب فهمیده اند. اصل دلالت دلیل بر مطلوبیّت غسل احرام، وابسته به دلالتش بر وجوب یا استحباب نبوده است. یک دلیل هست ولی این دلیل دو جنبه مستقل از هم دارد. اینکه ما قائل به وجوب می شویم این سبب نشده است که این دلیل دالّ بر اصل مطلوبیت باشد. یا قائل بر استحباب می شویم و ظور دلیل به عقیده ما در استحباب این ظهور منشأ دلالت دلیل بر اصل مطلوبیّت نیست. آن مستقل از این است. یا این جوری یا اصلا دلیل بر آن جامع دلیل بر نفی ثالث یک دلیل دیگر است. مثلا سیره متشرعه بر این بوده است که همیشه غسل احرام می کردند به عنوان مستحب در اینکه غسل احرام را مشروع می دانستند به عنوان یک عمل استحبابی و عمل عبادی که لازمه اش مطلوبیت هست یک سیره مسلّمه متشرعه برایش قائم بوده است مستندش این روایات نبوده است یک ارتکاز قطعیه یک تسلم فقهی، یک چیزی در این امور وجود داشته است که آنها منشأ اصل اثبات استحباب به معنای جامع بین وجوب و استحباب خاص بوده است. خب اینجاها عیب ندارد جایی که دلیل بر نفی ثالث، مستقل از دلیل بر قول اول و دلیل بر قول دوم باشد. ولی اگر این شکلی نباشد حالا این نکته را هم قبل از مطلب عرض کنم برای اینکه اجماع اعتبار داشته باشد، باید قطع داشته باشیم به اینکه این اجماع بسیط وجود دارد. احتمال اینکه دلیل بر قول ثالث نفی قول ثالث خود قول اول باشد. و یا قول دوم باشد این احتمالش هم به کاشفیت اجماع بر قول معصوم ضرر وارد می کند. ما اگر یقین داریم که یک اجماع بسیط مستقل از هر دو قول وجود دارد آن وقت می توانیم از کاشفیت اجماع صحبت کنیم. این یک نکته و نکته دوم هر دو گروه باید مستقل از پذیرش قول خودشان نفی ثالث کنند. اگر یک گروهشان می گویند که ثالث منفی است چه من قول خودم را بپذیرم و په نپذیرم ثالث منفی است. یک گروه دیگر این شکلی نباشد مثلا در نماز جمعه یک گروه می گویند واجب عینی است. یک گروه می گویند که حرام است. ممکن است آن گروهی که می گویند حرام است آنها نسبت به اینکه وجوب عینی ندارد برایشان مثلا مسلم باشد یا نفی ثالث برای یکی از دو گروه مسلّم باشد منهای پذیرش قول خودشان نفی ثالث مسلم باشد ولی گروه دیگر این شکلی نباشد به درد نمی خورد. اولا باید یقینی باشد وجود اجماع بسیط مستقل و اجماع هم باشد بر نفی ثالث. مجرد اینکه بعضی از این گروه ها نفی ثالث می کنند کفایت نمی کند. خب اما در مثلا خود بحث ما ببینیم آیا این شکلی هست مثالث که از آن طرف قضیه می خواهم بزنم اجماع مرکب به اجماع بسیط بر نمی گردد مثال روشنش خود بحث ما است. یک گروه قائل هستند که همه ورثه از دیه ارث می برند. یک گروه قائل هستند که همه ورثه منهای متقرّب به أم. فرض کنید هیچ کسی قائل به این نیست که خصوص اخوه و اخوات امی استثنا شده است. حالا آیا ما می توانیم بگوییم که نسبت به اینکه خصوص اخوه و اخوات امی مستثنا نیستند اجماع بسیط وجود دارد؟ نفی این قول را با اجماع مرکب می توانیم اثبات کنیم؟ پاسخ مطلب این است که این جور نیست. چون آن کسی که قائل هست که همه ورثه ارث می برندچرا نمی گوید که اخوه و اخوات امی مستثنا نیستند؟ به خاطر اینکه قول خودش را انتخاب کرده است. یا مثلا به روایت اسحاق بن عمار تمسک کرده است یا به عمومات ارث تمسک کرده است و آن روایات خاصه را قابل اعتنا ندانسته است یا اصلا خبر واحد را حجت نمی دانسته است. معارض دیده است به یک جهتی از جهات آن خبر خاصه را کنار زده بوده است. یا به عمومات تمسک کرده است یا به روایت اسحاق بن عمار مثلا تمسک کرده است. خب اگر به این آقا بگوییم که قولت صحیح نیست این یعنی چه؟ یعنی اینکه آن روایت خاصه قابل اعتنا است. آن عمومات تخصیص خورده اند و امثال اینها. ممکن است از روایت خاصه القای خصوصیت نکند آن کسانی که از روایت های خاصه القای خصوصیت کرده اند، کسانی هستند که به عمومات عمل نکرده اند به روایت اسحاق بن عمار عمل نکرده اند. آنهایی که به عمومات عمل کرده اند ممکن است القای خصوصیت نکنند. از آن طرف حتی آنهایی هم که القای خصوصیت کرده اند، اگر به اینها بگوییم که نه، القای خصوصیت شما صحیح نیست. اینها حالا ممکن است بگویند که ولو القای خصوصیت نکنیم صحیح نیست ما دیگر نمی رویم، آنها ممکن است حالا نفی ثالث کنند. معذرت می خواهم نفی ثالث ممکن است که نکند. می گویند اصل اینکه یک استثنایی وجود دارد مسلم است. یعنی ممکن است قول ثالث را بپذیرند. آنهایی که گفته اند مطلق متقرّب ام مستثنا هستند اگر بگویند که قول شما صحیح نیست. می گویند پس این القای خصوصیتی که ما کرده ایم غلط بوده است. اگر القای خصوصیتی که غلط بوده است حتما باید بگوییم دیگر استثنا هم ندارد به آن مطلقات تمسک کنیم؟ نه قائلین به قول اول که به نحو مطلق ورثه ارث می برند از قول خودشان رفع ید کنند حتما القای خصوصیت می کنند و قول سوم را که اختصاص استثنا به خصوص اخوه و اخوات امی باشد نفی می کنند نه آن طرف کسانی که مطلق متقرّب به أم را استثنا می کنند اگر از قول خودشان رفع ید کنند حتما بگویند که دیگر باید حالا که متقرّب به أم نشد علی وجه الاطلاق دیگر باید بگوییم که کل ورثه ارث می برند. ممکن است منشأ قضیه شان این باشد می گویند که ما پس اشتباه کردیم در این القای خصوصیت. القای خصوصیت صحیح نیست. ممکن هم هست که اینجور نگویند. نمی خواهیم بگوییم که حتما این جوری است. آن کسانی که متقرّب به أم را علی وجه الاطلاق قائل هستند بر فرض عدم پذیرش قول خودشان اصل اینکه اصلا اخوه و اخوات امی استثنا هستند را مسلم بدانند چون روایاتش مسلم است این روایات أم را آمده است تخصیص می زند و امثال اینها. در القای خصوصیتش حرف داشته باشند پس بنابر این این اجماع مرکب به درد نمی خورد چون نفی ثالث اجماع مرکب به تبع پذیرش قول خودشان است. دلیل در نفی قول ثالث هر کدام چون قول خودشان را پذیرفتند دلیل بر اطلاق قول سم را نفی می کند. دلیل بر مثلا اینکه مطلق متقرّب به أم استثنا هست اختصاص داشتن اخوه و اخوات امی به استثنا را نفی می کند

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث محتمل المدرکیه و اینها نیست. بحث این است که حالا آن را بعدا صحبت می کنیم.

نکته عدم کشف آن این است که حالا می رسیم صبر کنید. این اول صورت مسئله را تبیین کنید این یک مرحله اول. بحث این است که اینجا اجماع به اجماع بسیط بر نمی گردد. این اصل مدعا.

سؤال:

پاسخ: اجماع مستقل بر نفی ثالث وجود ندارد و ملاک اجماع مستقل بر نفی ثالث است. خب حالا این اصل ادعا بود توضیح ادعا. اما حالا دلیلش. چرا باید اجماع به چیز برگردد؟ باید یک اجماع بسیط مستقل به نفی ثالث وجود داشته باشد. چرا؟

سؤال:

پاسخ: حالا می خواهم تکرار کنم. دیروز رفقا چیز کردند که بحث های دیروز نامفهوم است الآن دارم تکرار می کنم

بنا بر مبنای حدس

عرض می کنم که مرحوم آقای صدر یک بحث مفصلی مطرح کرده اند بنابر اینکه بنا بر مبنای حدس، چطوری کشف قول معصوم می شود. که بر مبنای حساب احتمالات و نحوه پیاده کردن حساب احتمالات و فرق اجماع و تواتر و خصوصیاتی که اینجا وجود دارد خیلی مفصل بحث کرده اند. بعد فرموده اند که این بحث های ما در اجماع مرکّب، در اجماع بسیطی که در معذرت می خواهم این حرف های ما در اجماع معمولی، اجماع بسیط، در اجماع مرکب هایی که اجماع بسیط همراه آن نیست نمی آید. و بیانش ایشان این است می گویند که ببینید ما فرض کنید برای کشف اجماع نیاز است که همه علما مطلبی را بگویند. صد عالم ما داریم اگر هر صد تا این مطلب را بگویند کشف اجماع می کنیم. اینجا نسبت به نفی ثالث این صد تا نگفته اند در واقع. یعنی ما اینکه بدانیم حتما یکی از این دو قول صحیح است، یک موقعی هست که همه اینها مستقل از پذیرش قول خودشان، قول ثالث را نفی می کنند و یک موقعی هست که چون قول خودشان را گفته اند قول ثالث را نفی می کنند. اگر اینجور باشد در واقع ما این جوری می خواهیم بگوییم قول اول و قول دوم حتما یکی از آنها نادرست است. چون قطع داریم که مخالف هم هستند. نمی شود که هر دو درست باشند. اما علاوه بر قول اول و قول دوم که نادرست است یکی معینشان ما می خواهیم بگوییم که هر دو نادرست نیستند. باید این جوری تقریب کنیم بگوییم این جور نیست که هر دو نادرست باشند. چون فرض این است که نفی ثالث را مستقل از قول خودشان نگفته اند. باید حساب احتمالات روی این پیاده کنیم احتمال اینکه هر دو اینها نادرست باشد چه مقدار ضعیف است؟ آیا انقدر ضعیف است که اطمینان بر خلافش هست یا نیست؟ آقای صدر می فرمایند که احتمال این تک تک اینها را که در نظر می گیریم فرض کنید صد قول را اگر در نظر می گرفتید، این صد تا احتمال صدقش خب خیلی قوی بود. ولی وقتی فهمیدیم که از این صد تا نصفشان نادرست است قطعا. این احتمال که نصف دیگر، گروه دوم علاوه بر یک گروهی که قولشان نادرست است گروه دوم هم نادرست باشد، این احتمال پنجاه تا گوینده دارد. این پنجاه تا یقین اور برای ما نیستند. خب این را من یک اجمالی در موردش عرض کنم، شبیه همین در بحث خبرین متعارضین هم هست. ببینید اگر احتمال صدق یک خبر 99 درصد باشد. احتمال کذب آن یک درصد است. خبر دیگر هم همین احتمال صدقش 99 درصد باشد و احتمال کذب آن 1 درصد باشد. اگر ما علم اجمالی نداشته باشیم که یکی از این دو خبر حتما کاذب هستند. احتمال اینکه لا اقل یکی از این دو تا صادق باشند چقدر است؟ یک ده هزارم دیگر. یک صدم در یک صدم می شود یک ده هزارم. حال بعد از اینکه ما دانستیم. یکی از این دو خبر حتما مخالف واقع هستند. یقینا در این دو تا خبر هر دو صادق نیست. احتمال اینه علاوه بر آن یک خبری که قطعی الکذب است، خبر دومی هم کاذب باشد، این احتمالش چقدر است؟ این را من محاسبه اش را در جزوه 301 درس صوم حاج آقا آورده ام. حالا می گویم رفقا در این ضمیمه درس فردا این را هم بیاورند که احتمال کذب فرد دوم با یقین به اینکه یک کاذبی اینجا وجود دارد، جایی که یقین داشته باشیم یکی از این دو خبر حتما کاذب هستند، احتمال کذب دومی یک صد و نود و نهم است. یعنی تقریبا نصف احتمال کذب افراد معیّن. یعنی اگر هر خبری احتمال کذبش یک صدم باشد، احتمال کذب دومین خبر به شرط اینکه یک خبر کاذب در میان اینها وجود داشته باشد یک صد و نود و نهم است. این محاسبه اش را دقیقا من آنجا آورده ام حالا نمی خواهم اینجا تکرار کنم آن را ملاحظه فرمایید در حاشیه درس

سؤال:

پاسخ: یعنی از یک ده هزارم ظاهر کلام آقای صدر این است که کأنه از یک ده هزارم تبدیل می شود به یک صدم. کأنه چون 50 خبر اگر 1 درصد احتمال کذب داشته باشد. 50 خبر دوم هم یک درصد احتمال کذب داشته باشد. مجموع اینها احتمال اینکه کلّ این مجموعه کاذب باشند می شود 0001/0. اما وقتی ما در اجماع مرکب در نظر می گیریم این اجماع مرکب احتمال 0001/0 کأنه به 01/0 تبدیل می شود. مثل اینکه اصلا پنجاه تا فقط داشتیم. مثل اینکه از اول لحن کلام آقای صدر این است که ما اگر پنجاه تا خبر داشته باشیم، چه مقدار احتمال وجود دارد؟ حالا که می دانیم از دو گروه 50 تایی یک گروه آنها کاذب است این احتمال هم مثل جایی است که فقط 50 داشته باشیم. ولی این مطلب درست نیست. احتمال کذب 50 تای نامعیّن از احتمال کذب 50 تای معیّن کمتر است. همان محاسبه ای که در بحث فرد مردد می آید اینجا هم پیش می آید حالا این را ملاحظه فرمایید ولی علی أیّ تقدیر از 0001/0 خیلی می آید پایین. عرض می کنم از 0001/0 به یک صد و نود نهم، حدود نصف آن احتمال اولیه می رسد. البته بنابر این ممکن است ما بگوییم 01/0 احتمالی هست که عقلا به آن اعتنا می کنند ولی نیم درصد را اعتنا نمی کنند. این ممکن است. بنابر این مجرد آن بیانی که شهید صدر اینجا مطرح می کنند که ما چون پنجاه تا را از دست داده ایم کأنه احتمال حساب احتمالات مثل اینکه از اول ما پنجاه تا قول داشته باشیم. پنجاه تا قول چقدر احتمال می آورد؟ حالا که ما یقین داریم از این دو دسته پنجاه تا از آنها نادرست است حساب احتمالات هم همان قدر می شود. نه آن مقدار نیست. حساب احتمالات از این پایین تر است یعنی احتمال صدق یک دسته به نحو نامعیّن بالاتر از احتمال صدق تک تک اینها است. بنابر این به آن بیانی که شهید صدر می خواهند بیان کنند به نظر دقّی اگر نگاه کنیم نمی شود این اشکال را به اجماع مرکّب کرد.

سؤال:

پاسخ: ایشان می گویند که اجماع مرکب حجیت ندارد چون فرض کنید اگر صد تا قول علما حجّیّت می آورد الآن ما پنجاه تا داریم. صد تا قول با حساب احتمالات اطمینان بخش بود الآن ما چون علم اجمالی داریم که پنجاه تا از اینها مخالف واقع است این عناصری که در حساب احتمالات ما وجود دارد فقط 50 تا قول است. 50 تا قول کار 100 تا را نمی کند. لحن ایشان این است که کأنه مثل اینکه 50 تای معین باشند چقدر حساب احتمالات دارد؟ 50 تای نامعیّن هم همین مقدار است.

سؤال:

پاسخ: نه حالا فرض این است که فرق ندارد پنجاه تا پنجاه تا در نظر بگیرید. فرض این است که کل اقوال علما 100 تا است. ایشان می گوید اگر 100 تا یقین آور باشد 50 تا 50 تا قول است. 50 تا ما کم داریم. کأنه به اندازه 50 تای معین اینجا برای ما احتمال می اورد. عرض ما این است که به اندازه 50 تای معین نمی آورند بلکه بیشتر از 50 تای معین می آورند. 50 تای غیر معین احتمال صدقش از 50 تای معین بالاتر است. ولی باز نسبت به آن صد تا خیلی بالاتر است. نسبت به آن صد تا اصلا قابل مقایسه نیست. صد تا 0001/0 است مثلا 50 تای معیّن یک 01/0 است و 50 تای نا معین یک صد و نود و نهم است. این محاسباتش در همان جزوه آمده است حالا آن را ملاحظه فرمایید.

سؤال:

پاسخ: اشکال داریم به آقای صدر می کنیم. می گویم با بیان شما نمی شود عدم حجّیّت را اثبات کرد. ممکن است حجت باشد حالا صبر کنید. این تقریبی بود که آقای صدر می کردند بر عدم حجّیّت اجماع مرکّب. عرض من این است که این تقریب درست است ولی دقیق نیست. به این معنا اگر ما مثلا 0001/0 احتمال خلاف را فقط به درد خورد که بدانیم. در همان حدود ها خب این 0001/0 نیست ولی اگر یک دویستم را بگوییم احتمالی است که عقلا به ان اعتنا نمی کنند. ممکن است ما بگوییم که 01/0 را عقلا اعتماد می کند ولی یک دویستم را اعتنا نمی کنند. این را ممکن است یعنی این بیان شهید صدر الزاما به عدم اعتبار اجماع مرکّب نمی انجامد ولی انصافش این است که این مقداری که ما آن پنجاه تا غیر معیّن احتمال صدقش با احتمال صدق 100 تا اصلا قابل مقایسه نیست. خیلی احتمال صدق صد قول بالاتر از احتمال صدق 50 تا غیر معین است. 50 تا غیر معین ولو از 50 تا هم بیشتر است ولی خیلی کمتر از احتمال صدق 100 تا است.

این تقریب آقای صدر. ما تقریبمان این نبود اصلا. ما اصل حساب احتمالات را که اینجا می خواستیم پیاده کنیم به این نحو پیاده نمی کردیم. نمی گفتیم که چون 50 تا قول است یا چون 100 قول هست بنابر این حتما موافق واقع هستند. ما نکته بحثمان یک نکته دیگر است. آن نکته این است که چون 100 قول وجود دارد و هیچ قول مخالفی نیست مصبّ استدلال ما برای حساب احتمالات این نکته است. اصل روش همان روش حساب احتمالات است. این را عرض کنم ما نه اینکه از روش شهید صدر در مورد حساب احتمالات و اینکه حدس باید بر پایه حساب احتمالات باشد اشکال داشته باشیم نه درست است همان بیان. اگر حدسی اینجا زده می شود بر پایه حساب احتمالات است. ولی شما یک موقعی حساب احتمالات را بر پایه این قرار می دهید که صد تا قول یقین بخش است. یک موقعی نه، عدم وجود مخالف دخالت دارد با این تکیه. اینکه هر کسی آمده است اینجا نظر داده است این قول را انتخاب کرده است. هر کسی آمده است نظر داده است این قول را انتخاب کرده است. هیچ کسی قول دیگر به ذهنش خطور نکرده است. بحث این است ما می گوییم از این کشف می کنیم که این یک مدرک به احتمال بسیار قوی یک مدرک وحدانی واضح داشته است. چون اگر این مدرک واضح نباشد احتمال اینکه هر صد نفر با وجود عدم وضوح مدرک دقیقا یک چیز فهمیده باشند این احتمال خیلی مستبعد است. چطور هر کسی اینجا آمده است این مطلب را گفته است پیداست این مطلب انقدر واضح بوده است که هیچ کسی از این مدرک خلاف آن مطلب به ذهنش خطور نمی کرده است. و اینکه تعداد زیادی مدرک واضح وجود داشته باشد این خودش هم فی نفسه خیلی مستبعد است. تعداد زیادی مدرک واضح که هیچ یک از این مدارک واضح دست ما نیست ها. چون فرض این است که ما اجماع بسیط را که داریم حجّیّتش را قائل هستیم مدرکش که دست ما نیست که بررسی آن مدرک کنیم. بگوییم یک مدرکی هر کدامشان یک مدرک داشته اند این مدرک های واضح در اختیار ما نبوده است چندین مدرک واضح همه فوت شده باشد این احتمالش خیلی مستبعد است. مثلا حالا این را عرض کنم که شهید صدر می گوید که ما کشف می کنیم که یک ارتکازی بوده است در زمان معاصر معصوم همه این اقوال به آن ارتکاز بر می گردد. یک ارتکاز واضحی که یک امر حسی و قریب به حسی که در آن اشتباه رخ نمی دهد یک همچین ارتکازی بوده است. ما از این اجماع کشف آن ارتکاز می کنیم. کشف ارتکاز نه به جهت اینکه این صد تا قول حتما یکی از آنها مطابق واقع است. ببینید این نکته را بگویم ما در اجماع، در تواتر یک تواتر اجمالی داریم یک تواتر معنوی داریم. تواتر معنوی یک قدر جامع دارد. نسبت به آن قدر جامع ملاحظه می شود. تواتر اجمالی نسبت به قدر جامع ملاحظه نمی شود. ما می گوییم که صد خبری که هر صد تا خبر آنها مخالف واقع باشند مستبعد است. لا اقل یکی از اینها مطابق واقع است. این دو جور نگاهی که داریم ما نگاهی که شهید صدر به اجماع دارند، و نگاهی که بنده عرض دارم می کنم، شبیه اجماع بسیط و اجماع مرکّب است. پیز تواتر اجمالی و تواتر معنوی است. شهید صدر شبیه تواتر اجمالی پیاده کرده اند. می گویند حتما در این صد تا باید یکی از این صد تا قول مطابق واقع باشد. این جوری پیاده می کنند. عرض من این نیست که مستقیما بین صد تا حتما باید موافق واقع باشند. ما می گوییم صد تا از یک منشأ واحد کشف می کنند و آن منشأ واحد باید یک منشأ واحد واضح الدلاله باشد. به حساب احتمالات این چطور این مطلب اثبات می شود به جهت اینکه قول مخالف نیست. اینکه هر کسی اینجا آمده است و صحبت کرده است اینجوری صحبت کرده است. این خودش کشف از این می کند که یک مدرک واضحی بوده است که هر کسی که به آن می رسیده است این مطلب را می پذیرفته است. نمی خواهم هم بگویم این تقریر درست هست یا نیست. ما در این ان قلت داریم ما اصلا اجماع را از طریق حدس حجت نمی دانیم. ولی غرضم تقریب اصل تقریب است نه بیان اشکال به این تقریب. اصل تقریب به نظر می رسد که ما تکیه مان روی مجمع علیه بودن باید باشد. که این تقریب در جایی که لا خلاف در مسئله باشد هم احیانا می آید. این را که دیروز عرض می کردم اگر فرض کنید که به جای صد تا عالم قول 50 عالم را ما در مسئله داشتیم. 50 عالم دیگر اصلا در مسئله فتوا نداده باشد. طبق قول شهید صدر این 50 تا به درد نمی خورد چون 50 تا با حساب احتمالات یقین که حتما در یکی از این 50 تا مطابق واقع است حاصل نمی شود. آن تقریب شهید صدر. ولی طبق عرضی که ما داشتیم آن این است که چطور است هر کسی که این مسئله را متعرض شده است فتوا به این داده است؟ این پیداست که مدرک واضح داشته است ولو 50 نفر هستند و 50 نفر دیگر قولشان در اختیار نیست. لازم نیست اجماع ثابت شود. لا خلاف هم ثابت شود احیانا البته لا خلافی که در یک حد قابل توجهی باشد. فرض کنید لا خلاف یک موقعی لا خلاف هست مسئله را از 100 نفر 3 نفر عنوان کرده اند آن نه. از 100 نفر مثلا 50 نفر مطرح کرده اند و هر 50 نفر هم همین فتوا را داده اند. ما ممکن است بگوییم که همین بیانی که در اعتبار اجماع 100 نفر پیاده می شود در اعتبار لا خلاف 50 نفر هم پیاده می شود. خب این بیان در ما نحن فیه نمی آید. در اجماع مرکّب نمی آید. چون اجماع مرکّب مخالف دارند. تکیه اجماع روی این بود چون مخالف ندارند کشف می کنیم. یا اصلا مخالف دارند. هر دسته ای قول دسته دیگر را نفی می کند. پس بنابر این هر گروهی مدرک دیگری را تخطئه می کند اینکه ما بگوییم یک مدرک وحدانی داشته اند که هر کسی که به آن می رسیده است آن مدرک را قبول می کرده است قطعا اینگونه نیست. نه احتمالا. قطعا اینگونه نیست. چون فرض این است توجه فرمایید فرض این است که این شخص، نفی ثالث را به تبع پذیرش قول خودش پذیرفته است دلیلش بر نفی ثالث دلیل بر پذیرش قول خودش بوده است. گروه دیگر هم دلیلش بر نفی ثالث دلیل بر قول خودش بوده است درست؟ گروه اول دلیل گروه دوم را نفی می کند گروه دوم هم دلیل گروه اول را نفی می کند. پس یک دلیلی که هر کسی به آن برسد قبول می کند نبوده است دیگر. اصلا یعنی همین. یعنی اینکه آن دلیلی که هر کسی به آن برسد حتما می پذیرد نبوده است. یعنی دقیقا مرکّب بودن اجماع کلّ آن استدلال را به هم می زند. عرض کردم سبک شهید صدر یک سبک دیگر است آن سبک را باید دید که آیا درست است یا درست نیست. آن هم ممکن است ما آن تقریب این دو تا تقریب با هم دیگر چیز نیستند. با هم دیگر متضاد نیستند دو تقریب مختلف است. آن تقریب را باید دید که آیا 50 قولی که 50 قول مخالف دارد، این اطمینان بخش هست یا نیست؟ به آن روشی که شهید صدر عرض کردم به آن محاسباتی که عرض کردم ولی اگر با روشی که ما دنبال می کنیم، تکیه ای که ما می کنیم این یک روش دیگر است. این روش اجماع مرکّب قطعا حجت نیست چون اجماع بسیط علّت کاشفیت از مدرک غیر قابل خدسه حجّت بود. و اجماع مرکّب قطعا مدرکش غیر قابل خدشه نیست. حتما مدرکش قابل خدشه بوده است و بنابر این این بیان خیلی واضح تر است که نکته حجّیّت اجماع بسیط در اجماع مرکّبی که به اجماع بسیط بر نگردد و اجماع بسیط مستقل نداشته باشد پیاده نمی شود. خب این مقدار. حالا این بحثی که یک تکه ای دارد که این را هم فردا می خواهم توضیح بدهم اینجا بحث دلالت التزامی وسط بحث اینجا به چه درد می خورد؟ این دلالت التزامی را این ما از بحث دلالت التزامی به اینجاها رسیده بودیم. این را من فردا توضیح می دهم که جایگاه دلالت التزامی این بحث کجاست و این انشاء الله فردا

سؤال:

پاسخ: از باب تقریر.

حالا بحث تقریر اصلا پیاده نشدن اجماع مرکب در آن یک بیان دیگر دارد. آن را دیگر من نخواستم وارد بشوم. آن یک اشکالات خاص روی مسلک تقریب دارد اجماع مرکب. حتی من به نظرم به بسیط هم برگردد ممکن است به تقریب نیاید. یک اشکالی آنجا هست که نمی خواهم وارد بحث آن بشوم.

و صلی الله علی سیدن و نبینا محمد و آل محمد